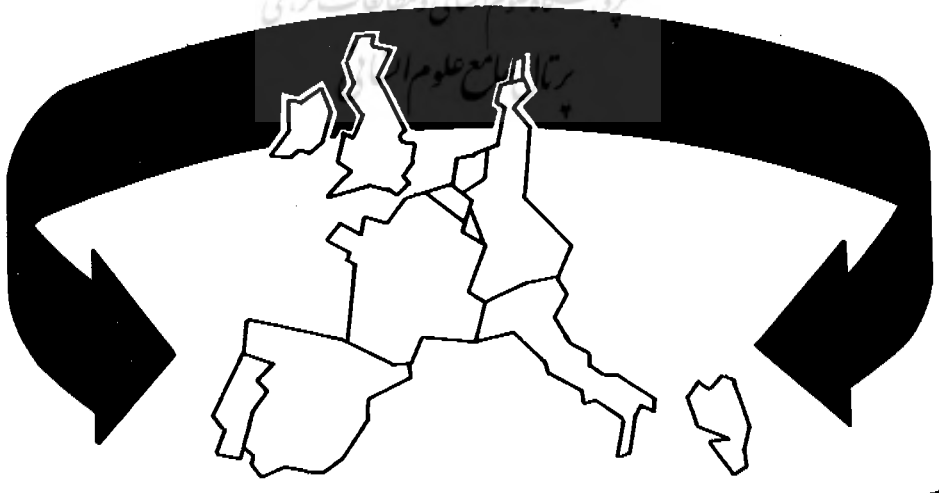


بررسی
اوضاع و احوال کلی

جامعه اقتصادی اروپا به سوی ادغام و یکپارچگی

با الحاق پرتغال و اسپانیا در اول ژانویه ۱۹۸۶، جامعه اقتصادی اروپا اکنون شامل دوازده کشور عضو می‌باشد که بیشتر قسمت‌های جنوب و غرب اروپا را در بر می‌گیرند، کل جمعیت این جامعه که بیش از ۳۲۰ میلیون نفر است آن را بزرگترین بلوک تجاری جهان می‌سازد. از نظر تولید ناخالص داخلی (GDP)، جامعه اقتصادی اروپا بعد از آمریکا در رتبه دوم قرار دارد. جامعه اقتصادی اروپا که در سال ۱۹۵۷ توسط شش عضوبنیانگذار جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا بر پا شد، در سی سال اول موجودیت خود نه تنها از نظر اندازه و میزان نفوذ رشد یافت بلکه با تسهیل فرآیند ادغام اقتصادی مابین اعضاء سهم مهمی در تقویت وحدت سیاسی اروپا، (هدف اولیه و مهم از ایجاد آن) ایفا کرد. سی امین سال امضاء معاهده رُم که موجودیت جامعه



اقتصادی اروپا را تثبیت کرد، موقعیت مناسبی برای مرور بر منشاء اولیه ایجاد جامعه، مهمترین دستاورد ملی آن و نقاط ضعف باقی مانده دورنمای ایجاد یک هویت اقتصادی متحد در دهه آینده را فراهم نمود.

دوران اولیه

دعوت‌های اولیه برای اتحاد سیاسی اروپا در دهه ۱۹۲۰ در مقابل تعهد شدید اکثر دول نسبت به مفاهیم غیرقابل تغییر و تقسیم راه به جایی نبرد. تنها پس از جنگ جهانی دوم و خرابی‌ها و سقوط اقتصادی ناشی از آن بود که دولتها حاضر به پدید آوردن مکانیزم‌هایی در جهت افزایش همکاری مابین ملل اروپایی شدند. در حقیقت همکاری و اتحاد پیش شرطی اساسی برای رشد اقتصادی و رونق، شمرده شد.

مشکل اساسی این بود که چطور به اقتصاد آلمان با بخشهای کلیدی فولاد، آهن و زغال سنگ - که مهمترین عوامل در هر جنگی هستند- بدون بمخاطره انداختن صلح آینده جهت همکاری در بازسازی اروپا اجازه داده شود، برنامه ایجاد یک بازار

مشترک جهت تولیدات فولاد، آهن و زغال سنگ آلمان و فرانسه و تحت مسئولیت مشترک آنها با دقت توسط ژان مونه (Jean Monnet) آماده و توسط رابرت شومان (Robert Schuman) وزیر امور خارجه فرانسه در نهم مه ۱۹۵۰ ارائه گردید. کشورهای دیگری برای شرکت در ایجاد چنین بازاری دعوت شدند و در آوریل ۱۹۵۱ بلژیک، فرانسه، آلمان، ایتالیا، لوگزامبورگ و هلند قرارداد مربوط به برپایی جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا را امضاء نمودند.

ویژگی‌های اصلی جامعه فوق این بود که تمامی صنایع فولاد و آهن و زغال سنگ را تحت کنترل یک مقام عالی‌رتبه فوق ملی قرار می‌داد که اختیارات آن شامل برقراری سهمیه‌های تولید برای تمامی کشورهای عضو، تأمین مالی طرح‌های باآموزی برای کارگران از کاربرکنار شده مازاد، و تعیین قوانینی مشخص جهت جلوگیری از رقابت ناصحیح بود.

اقدامات تشکیلاتی مهم در این زمینه شامل: ایجاد شورای وزیران با قدرت تصمیم‌گیری در موارد مهم و خاص، ایجاد مجمع پارلمانی برای افزایش کنترل‌های دموکراتیک، و ایجاد «دادگاه قضائی اروپا» جهت اطمینان از انطباق عملکرد با

1): The European Coal and Steel Community (ECSC)

مفاد قرارداد، بوده است.

جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا را متقاعد نمود که با اهداف کمتر جاه طلبانه ای می باید جهت یکپارچگی اروپا اقدام نمود. بدین منظور وزرای امور خارجه این جامعه (ECSC) کمیته ای را تحت ریاست وزیر امور خارجه بلژیک «پل هنری اسپاک» (Paul Henry Spoak) تعیین نمودند که به ارزیابی موضوع یکپارچگی های بیشتر پردازد. در نیمه سال ۱۹۵۶ پیشنهادهای این کمیته بتصویب رسید و مذاکرات بین الدولی با هدف استقرار «کمیسیون انرژی اتمی اروپا»^۲ و جامعه اقتصادی اروپا^۳ شروع به کار نمود. معاهدات رُم جهت بر پایی این دو مؤسسه در ۲۵ مارس ۱۹۵۷ توسط شش کشور عضو امضاء گردید. این معاهدات همراه با معاهدات قبلی جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا، قانون اساسی جامعه اقتصادی اروپا را شکل دادند.

بازار مشترک:

معاهده جامعه اقتصادی اروپا سعی در استقرار یک بازار مشترک، عاری از موانع

بر پائی جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا بعنوان پایانی برای همکاریهای مشترک شمرده نشد بلکه بیشتر به آن بعنوان اولین گام در یک فرآیند طولانی که توانائی منجر شدن به ادغام بیشتر سیاسی و اقتصادی را دارا بود نگریسته می شد. برای مثال، در زمانی که قرارداد جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا امضاء می گشت، فرانسه ایجاد «جامعه دفاعی اروپا»^۱ را پیشنهاد نمود که بر طبق آن نیروهای مسلح جامعه تحت کنترل یک مقام فدرال قرار می گرفتند. از آنجا که این امر مستلزم یک سیاست مشترک خارجی بود، پیشنهادی جهت ایجاد یک جامعه جدید با قدرتهایی در قلمرو روابط خارجی، دفاع، یکپارچگی های اقتصادی و اجتماعی و حقوق بشر مورد توجه اعضا قرار گرفت. اما نتایج بحث نشان داد که تفاوت های مهمی میان دولت های عضو از نظر درجه تعهد آنها به اصل یکپارچگی و حدودی که هر یک حاضر به واگذاری استقلال خود در زمینه های مشخص هستند، وجود دارد.

بهر حال شکست در استقرار یک جامعه دفاعی قابل دوام اروپائی، کشورهای عضو

1): European Defense Community

2): European Atomic Energy Commission (Euroatom).

3): European Economic Community (EEC).

تجاری دارد که در آن کالاها و خدمات، نیروی کار و سرمایه بدون مانع از مرزهای ملی عبور کنند. منطق اقتصادی برای ایجاد چنین بازاری عمده بر این اساس بود که تجارت بین المللی مابین کشورهای با موهبت های طبیعی مختلف برای همه سود مشترک در بردارد و تقسیم کار و تخصص بر اساس مزیت های نسبی منجر به کارآئی بیشتر در تخصیص منابع شده و همچنین درجه کلی رفاه را بالا می برد. علاوه بر آن یک بازار بزرگتر برای شرکتها ممکن است از نظر صرفه جوئی های مقیاس در زمینه تولید، بازاریابی و تحقیق و توسعه مزیت هایی را فراهم سازد.

قدم اولیه ای که جهت ایجاد یک بازار مشترک برداشته شد در بردارنده دو اصل بود:

۱- حذف حقوق گمرکی، مالیاتهای برابر، محدودیت های سهمیه ای برای تجارت مابین دولتهای عضو.

۲- وضع حقوقی گمرکی یکسان برای کالاهای وارداتی به هریک از کشورهای عضو از کشور ثالث (غیر عضو).

برای دستیابی به این اهداف معاهده جامعه اقتصادی اروپا تقویمی جهت کاهش تدریجی تعرفه در طی یک دوره دوازده ساله تعیین کرد. فرآیندی که دستیابی به یک

تعرفه مشترک خارجی .. (CET) ^۱ برای واردات از کشورهای غیر عضو آخرین مرحله آن بود.

در نیمه سال ۱۹۶۸ (هجده ماه جلوتر از برنامه) این امر حاصل آمد، وقتی دانمارک، ایرلند و انگلستان در سال ۱۹۷۳ و یونان در سال ۱۹۸۱ به جامعه اقتصادی اروپا پیوستند، به آنها برای یک دوره انتقالی ۵ ساله مهلت داده شد تا حمایت های تعرفه ای و غیر تعرفه ای خود را کنار گذارند. به پرتغال و اسپانیا که در سال ۱۹۸۶ به جامعه پیوستند نیز یک دوره ۷ ساله برای انطباق آنها مهلت داده شد.

کاهش تدریجی اما گسترده حمایت های تعرفه ای (شامل پایین آوردن تعرفه مشترک خارجی) به توسعه شدید حجم تجارت مابین اعضاء جامعه اقتصادی اروپا و تجارت این جامعه با کشورهای دیگر کمک نمود. نسبت صادرات مابین کشورهای عضو به کل صادراتشان برای ده عضو جامعه مابین سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۵ از ۳۵ درصد به ۵۳ درصد افزایش یافت. در حالیکه نسبت صادرات مابین اعضاء جامعه به تولید ناخالص داخلی از ۴/۹ درصد به ۱۴ درصد ترقی یافت. کشورهای جامعه اقتصادی اروپا از نظر نسبت تجارت به تولید ناخالص

1) Common External Tariff

داخلی از بازرترین اقتصادهای دنیا می‌باشند. برای مثال مابین سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۵ نسبت واردات کالاها و خدمات به تولید ناخالص داخلی برای ده کشور عضو از ۱۹ درصد به ۳۲/۴ درصد افزایش یافت. این نسبتها برای ایالات متحده آمریکا و ژاپن در سال ۱۹۸۵ بترتیب برابر ۱۰/۲ و ۱۱/۷ درصد بوده است. تا سال ۱۹۸۵ با سهمی نزدیک به ۲۰ درصد از کل صادرات و واردات (به استثناء تجارت مابین اعضا) جامعه اقتصادی اروپا بزرگترین بلوک تجاری جهان شده بود.

علی‌رغم گسترش سریع تجارت، عواملی چند وجود دارند که از ایجاد یک بازار داخلی کاملاً توسعه یافته جلوگیری نموده‌اند. این عوامل شامل تفاوت‌هایی در قوانین گمرکی و شرایط ایمنی و بهداشتی می‌باشد. این تفاوتها، اختلاف قیمتی برای کالاهای مشابه وارداتی از کشورهای ثالث را پدید می‌آورد. اعلامیه اولیه معاهده - که طبق آن دول عضو تحت شرایط خاصی می‌توانند محدودیت‌های کمی براساس «اخلاق عمومی»، «سیاستهای عمومی» و «امنیت عمومی»، بهداشت و حمایت از مالکیت‌های صنعتی و بازرگانی برقرار کنند - باعث گشته که این محدودیت‌ها بعضی از اوقات بعنوان موانع حمایتی مورد استفاده قرار گیرند و بنابراین مانع دستیابی به یک بازار آزاد

داخلی شوند.

وقتی که سران دول عضو در سال ۱۹۸۵ توصیه‌های ارائه شده توسط کمیسیون «تکمیل بازار داخلی» را تصویب نمودند، گام مهمی بسوی ایجاد یک بازار داخلی متحد برداشته شد. یک دستورالعمل تفصیلی قانونی مؤثر بر تجارت کالا و خدمات، تحرک نیروی کار و سرمایه، حمل و نقل و هماهنگی قوانین و مقررات طرح ریزی گشت که قرار است تا سال ۱۹۹۲ به اجرا درآید.

تحرک نیروی کار:

معاهده رم تحرک آزاد عوامل تولید مابین مرزهای ملی را فراهم نمود. کارگران جامعه اقتصادی اروپا نمی‌باید براساس ملیت مورد تبعیض واقع گردند و می‌باید از تمامی مزایا و حقوق برابر در مورد اشتغال، دستمزد و سایر شرایط کار برخوردار باشند. جامعه اقتصادی در چند مرحله، تحرک آزاد نیروی کار را مابین سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۸ (زمانی که تحرک آزاد نیروی کار واقعیت یافت)، به اجرا گذاشت، افزایش رفع کنترل‌های ملی با اقداماتی مکمل برای از میان برداشتن سایر قیود ممکن در مقابل، تحرکات نیروی کار همراه بود. از مهمترین اقدامات حق یک کارگر در انتقال حقوق تأمین اجتماعی خود از یک کشور به دیگر کشورهای عضو بود. در

این زمان کارگران مهاجر واجد شرایط دریافت کننده منافع تأمین اجتماعی، مشابه کارگران ملی (بومی) شدند و دوره اشتغال و میزان پرداخت های آنان در دویا چند کشور عضو بطور کلی می توانست ملاکی در سطح مناسب منافع تأمین اجتماعی باشد.

انحرافات می توانست در نتیجه سطوح متفاوت مالیات های ملی بوجود آید. با این فرض که نیروی کار به کشورهای عضو با مالیات کمتر منتقل می شود- تحقق نیافت. زبان و سایر تفاوت های فرهنگی تا کنون بعنوان مهمترین مانع در مقابل تحرکات بیشتر نیروی کار عمل نموده است. همزمان، در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بدتر شدن دائمی شرایط بازار کار را در تمامی کشورهای عضو شاهد بوده ایم. میانگین نرخ بیکاری در سال ۱۹۸۵، حدود ۹ درصد بالاتر از سال ۱۹۷۰ بوده است. در هر حال تحرک آزاد نیروی کار در درون مرزهای جامعه اقتصادی اروپا یک واقعیت است در ارتباط با اسپانیا و پرتغال این تحرک تا سال ۱۹۹۲ به دست خواهد آمد و بعنوان یکی از مهمترین دستاوردها، در اولین سی سال عمر جامعه اقتصادی اروپا بشمار می رود.

خدمات:

معاهدات رم همچنین حذف

محدودیت هائی که مانع بر پایی تسهیلات و خدمات در دیگر کشورها توسط، افراد مستقل یا شرکت ها می شد را مدنظر داشت.

با حذف تدریجی تعرفه ها و سهمیه بندی ها که به قصد آزادی جابجائی کالا صورت می گرفت، آزادی عرضه خدمات در خارج از مرزهای ملی بصورت مکملی طبیعی برای آزادی جابجائی کالا پدید آمد. حقوق مساوی جهت دستیابی به کار در دیگر کشورهای عضو، مشابه شرایطی که برای افراد خود آن کشور استفاده می گشت، بر اساس اصل عدم تبعیض تضمین شده بود.

با وجود این اصول کلی، موانع مشخصی جهت جلوگیری از اجرای کامل تدابیر مورد درخواست در معاهدات، پدیدار گشتند. برای مثال در مورد مشاغل حرفه ای - علوم بهداشتی شاید بهترین مثال باشد- وجود شرایط متفاوت برای دادن جواز توسط هر کشور عضو و همچنین حق کشورهای عضو جهت تصویب انواع مشخصی از قوانین حمایتی (برای مثال جهت حمایت از مصرف کننده) منجر به تأخیرهای اساسی در ایجاد مکانیزمی شد که به افراد با حرفه های مختلف امکان جابجائی آزاد مابین کشورهای عضو را بدهد. در مورد ارائه بیمه در فراسوی مرزهای ملی نیز موانعی وجود داشت. چنانکه اگر شرکت بیمه ای مایل به بر پائی شعبه ای در کشور عضو دیگری بود

فقط زمانی می‌توانست چنین کند که بتواند تمامی شرایط (مثلاً در مورد میزان ذخایر، حدود پرداختها و غیره) را، طبق خواست دولت میزبان برآورد، که این شرایط اغلب سخت‌تر از موارد موجود در کشور خودش بود.

بنابراین پیشرفتی که تا کنون در زمینه آزادی عرضه خدمات فراسوی مرزهای ملی حاصل آمده بطرز قابل توجهی کمتر از آزادی در زمینه جابجائی کالاها می‌باشد. نیاز به سرعت بخشیدن در برپایی یک بازار مشترک برای خدمات با توجه به افزایش نسبی اهمیت بخش خدمات در جامعه اقتصادی اروپا چه از نظر ارزش افزوده و چه از نظر دورنمای اشتغال، آنطور که باید مورد توجه قرار نگرفته است. تا در نیمه دهه ۱۹۸۰، ارزش افزوده بخش خدمات به ۵۵ درصد رسید در حالیکه سهم بخش تولید صنعتی به حدود ۲۵ درصد تنزل یافت.

کاهش مداوم اشتغال در صنایع در دهه گذشته در تقابل شدید با رشد سالم اشتغال در بخش خدمات سنتی چون: بانکداری، بیمه و حمل و نقل و خدماتیکه مرتبط با پیشرفت تکنولوژی جدید بودند (همچون داده پردازی و تهیه اطلاعات، بازاریابی و توزیع کامپیوتری و خدمات سمعی و بصری) قرار داشت. تکمیل بازار داخلی تا سال

۱۹۹۲ به حذف موانع حاضر در مورد عرضه خدمات در فراسوی مرزهای داخلی کمک خواهد نمود و در نتیجه موجب تخصیص کارآتر منابع در درون جامعه اقتصادی اروپا خواهد شد.

سیستم پولی اروپا^۱:

بر پایی تدریجی یک بازار مشترک، قیود وابستگی های اقتصادی متقابل بین کشورهای عضو را تقویت نمود و در نتیجه محدودیت های مشخصی در پیگیری اهداف سیاست اقتصاد ملی شروع بظهور کرد. تدابیر اقتصادی متخذ توسط هر دولت عضویش از هر زمان دیگر شروع به تأثیرگذاری بسیار بیشتری نسبت به شرکای عضو کرد. این وابستگی متقابل بیشتر در زمان خود موجب تلاش اولیه جامعه اقتصادی در جهت ادغام پولی تحت عنوان برنامه ورنر (نام نخست وزیر لوگزامبورگ) در سال ۱۹۷۰ شد که کوششی بلندپروازانه برای برپایی یک اتحادیه پولی تا آخر آن دهه بود. اگر چه سیستم نرخ ارز جامعه در آوریل ۱۹۷۲ برقرار شد، ولی شناور شدن دلار در سال ۱۹۷۳ و ظهور تفاوت های مهم در سیاست های اقتصادی مابین دول عضو، بدنبال اولین بحران نفتی،

1) The European Monetary System (E.M.S)

منجر به تحلیل تدریجی این سیستم به سمت موزه مارک آلمان گردید.

ایجاد سیستم پولی اروپا در مارس ۱۹۷۹ کوشش بسیار موفقتری در همکاریهای پولی بوده است. پولهای شرکت کننده در مکانیزم نرخ ارز سیستم پولی اروپا قرار بود که حد نوسانشان را تا $\frac{1}{4}$ درصد نسبت به نرخ های مرکزی (میزان نوسان برای لیر ایتالیا تا ۶ درصد بود) نگهدارند. ارزش پولها برحسب واحد پول جامعه اقتصادی اروپا (ECU)^۱ بیان می شد که خود سیدی شامل مقادیری ثابت از پولهای کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا می باشد. واحد پول جامعه اقتصادی اروپا (ECU) شاخصی است که میزان انحراف یک پول نسبت به سایر پولها را نشان می دهد و بعنوان واحد محاسبه برای تمامی مداخلات و معاملات تسهیلات اعتباری بکار گرفته می شود. این واحد پول همچنین بطور فزاینده ای در معاملات بخش خصوصی استفاده می شود. نظام پولی اروپا که در اصل بعنوان راهی جهت تثبیت نوسانات نرخ ارز و در نتیجه کاهش عدم اطمینانها برای تجار و سرمایه گذاران در نظر گرفته شده بود، در کاهش تغییرات نرخ اسمی ارز و تقارب هزینه ها و قیمت ها در میان کشورهای عضو

نقش مهمی بازی نموده است. میانگین نرخ تورم در گروه کشورهای عضو نظام پولی اروپا (EMS) — یعنی همه کشورهای عضو در سال ۱۹۷۹ به استثنای انگلستان که پولش در واحد پول جامعه اقتصادی اروپا چاپ شده اما در مکانیزم نرخ ارز قرار ندارد — از $\frac{11}{3}$ درصد در سال ۱۹۸۰ بطور مرتب تنزل داشته و به $\frac{2}{5}$ درصد در سال ۱۹۸۶ رسیده است. دستمزدهای اسمی و هزینه های واحد نیروی کار نیز بمیزان قابل توجهی در کشورهای عضو یکدیگر نزدیک شده اند.

موفقیت سیستم پولی اروپا و پیشرفتهایی که تا کنون در زمینه همکاریهای پولی بدست آمده است هنوز با اهداف اولیه در برنامه «ورنر» فاصله دارد زیرا بموجب این برنامه علاوه بر موارد دیگر پیشنهاد شده بود که سیستم بانکداری مرکزی بامسئولیت های زیاد اجرائی در زمینه سیاست پولی جامعه اقتصادی اروپا بوجود آید. تکامل بازارهای داخلی احتمالاً قدرت سیستم پولی اروپا را در سالهای آینده، — یعنی وقتی که کنترل های ارزی باقی مانده کنار گذاشته شود و فرآیند آزادی نقل و انتقال سرمایه ادامه یابد — به آزمون خواهد گذاشت.

1) European Currency unit

مهمترین ابزار «سیاست مشترک کشاورزی»^۱ جامعه اقتصادی اروپا کاربرد دقیق سیستم تضمین قیمت‌هاست. که همزمان هم منافع کافی برای کشاورزان را فراهم می‌کند و هم مانع از دچار شدن بازار به نوسانات نامطلوب قیمت‌ها می‌شود.

مکانیزم دخالت در بازار جامعه اقتصادی اروپا شامل سه نوع قیمت می‌باشد: قیمت‌های هدف^۲ که این قیمت‌ها می‌باید با هدف تضمین درآمد کشاورزان مطابقت داشته باشد. قیمت‌های مداخله‌ای^۳ که براساس آنها جامعه اقتصادی اروپا بطور رسمی به خرید مقادیر نامحدودی از کالاهای کشاورزی که عرضه آنها بیش از حد نیاز بازار است مبادرت می‌کند تا عرضه اضافی را از جریان خارج سازد و حداقل درآمدی را برای کشاورزان تضمین کند. و «قیمت‌های ورودی»^۴ که این قیمت‌ها در مورد واردات از کشورهای غیرعضو بازار بکار برده می‌شود و بدین ترتیب نوعی اقدام حمایتی بشمار می‌رود. علاوه بر اینها در دهه ۱۹۷۰ سیستم تعرفه‌های مرزی و سوبسیدها بوجود آمد تا تغییرات نرخ ارز در سطح قیمت‌های تضمینی که به پول ملی بیان می‌شد را خنثی نماید. این تعدیلات مرزی

کشاورزی مهمترین بخشی است که جامعه اقتصادی اروپا سعی داشته برای آن سیاست مشترکی براساس اهداف خاصی که در معاهده رم در نظر گرفته شده بود تدوین کند. اهداف این سیاست عبارت بوده اند از: افزایش بهره‌وری تولید، درآمد عادلانه برای افراد شاغل در بخش کشاورزی، تثبیت بازارها، حصول اطمینان از کافی بودن عرضه و بالاخره حفظ قیمت‌های معقول برای مصرف کنندگان. با در نظر گرفتن اختلاف بالقوه بین اهداف مختلف - یعنی بهبود درآمدهای کشاورزی در مقابل منافع مصرف کنندگان، یا دستیابی به خودکفائی در مقابل دسترسی کشورهای غیرعضو به بازار جامعه اقتصادی اروپا بصورتی که در معاهده رم گنجانیده شده بود - جای تعجب نیست سیستمی که نهایتاً بدست آمد مصالحه‌ای ظریف مابین منافع متضاد بوده باشد. این منافع عبارتند از: منافع ملی کشورهای عضو با تکیه بر قدرت مهم اقتصادی و سیاسی بخش کشاورزی - که وزرا نمایندگی آن را در شورا برعهده دارند - و منافع جامعه اروپا به نحوی که مورد نظر کمیسیون جامعه است.

1) Common Agricultural Policy (CAP)

2) Target Prices

3) intervention prices

4) Threshold prices

که اصطلاحاً به آن مبالغ جبرانی پولی اطلاق می‌شود به سبب بروز بی‌نظمی‌های شایع در بازارهای ارزی پدید آمد و انتظار می‌رفت که حالتی زودگذر داشته باشند اما بعد مشخص شد که این حالت پایدار است و تاکنون به قوت باقی مانده‌اند.

عملیات تضمین قیمت‌ها و همین‌طور اصلاحات ساختاری، توسط «صندوق ارشاد و ضمانت کشاورزی» اروپا تأمین مالی می‌شود. بطوریکه تقریباً $\frac{2}{3}$ هزینه‌های مصرفی جامعه اقتصادی اروپا صرف عملیات سیاست‌های مشترک کشاورزی (CAP) می‌گردد. بخصوص از طریق خرید و انبار مازاد تولید در قیمت‌های نسبتاً بالا و متعاقباً گاه فروش با قیمت پایین‌تر در بازارهای جهانی - هیچ‌یک از سیاست‌های جامعه اقتصادی اروپا مانند این مورد تحت بررسی و انتقاد نبوده است. این تصور شایع که مکانیزم‌های مداخله سیاست مشترک کشاورزی موجب افزایش انحرافات و عدم کارآئی‌ها در تخصیص منابع شده موجب گشته است که این مکانیزم از موضوعات غالباً مورد بحث عمومی در رابطه با بازار مشترک گردد و اغلب بر بسیاری از اقدامات دیگر جامعه نیز سایه افکند. در حقیقت در فکر بعضی از منتقدین، بازار مشترک مترادف

است با اجرای سیاست‌های کشاورزی که تولید مازاد را بدون ارتباط با واقعیت‌های بازار تحرک می‌بخشد.

دستاوردهای سیاست مشترک کشاورزی (CAP) و کارآئی کلی آن می‌باید با توجه به اهداف اولیه آن و در چهارچوب سیاست‌های مشترک تجاری جامعه اقتصادی اروپا مورد بررسی قرار گیرد. برای شروع چنین بررسی‌ای باید توجه داشت که سیاست مشترک کشاورزی (CAP)، منجر به ثبات بازار گشته، و مکانیزم قیمت‌های مداخله‌ای در مورد محصولات کشاورزی، ثبات بیشتر قیمت این کالاها را در طول زمان نسبت به قیمت سایر کالاها در جامعه اقتصادی اروپا و همین‌طور ثبات بیشتر آنها را نسبت به قیمت‌های بازار جهانی نتیجه داده است. خریدهای حمایتی و تعدیلات ذخایر نیز خنثی‌کننده نوسانات عرضه و تقاضا می‌باشند. همچنین سیاست مشترک کشاورزی (CAP) به خود کفائی بیشتر جامعه اقتصادی اروپا کمک کرده است، در حالیکه در سال ۱۹۶۰ شش کشور عضو آنها در مورد چهار قلم از ده قلم کالای اساسی کشاورزی خود کفا بوده‌اند، در اوایل دهه ۱۹۸۰ این تعداد به ۹ قلم افزایش یافته بود. بازدهی تولید کشاورزی نیز افزایش سریعی

1) European Agricultural Guidance and Guarantee Fund.

داشته بطوری که این افزایش سریع به شکاف گسترده‌ای مابین نرخ‌های رشد تولید و مصرف منجر گشته است. البته مکانیزم قیمت مداخله‌ای از تعدیلات لازم قیمت جلوگیری نموده و در نتیجه مازادهای تولید به افزایش خود ادامه داده‌اند. از آنجا که قیمت‌های سیاست مشترک کشاورزی، بیش از قیمت‌های رایج در بازارهای جهانی بوده‌اند، در نتیجه، هدف اولیه این سیاست در مورد حصول قیمت‌های معقول برای مصرف کنندگان هنوز تحقق نیافته است.

دیگر انتقاداتی که در مورد سیاست مشترک کشاورزی وجود دارد عبارتند از:

۱- ماهیت پس‌گرای آن، زیرا با افزایش مصنوعی قیمت مواد غذایی - جهت تضمین درآمد کشاورزان - رفاه فقرا که سهم هزینه مواد غذایی برای آنها بالاتر از دیگران است، نادیده گرفته می‌شود.

۲- تأکید بر خود کفائی، می‌تواند بر تولید کنندگان کشورهای غیرعضو، با محدود کردن دسترسی آنان به بازار، تأثیر معکوس داشته باشد از این رویکی از جنبه‌های مورد نظر معاهده رم در زمینه کمک به توسعه هماهنگ تجارت جهانی نقض می‌گردد. وانگهی علی‌رغم اینکه سیستم پولی اروپا (EMS) ابزار مهمی در جهت ثبات نرخ ارز را برقرار ساخته است مقادیر پولی جبرانی هنوز وجود دارند.

ماهیت سیستم باز قیمت‌های تضمینی سیاست مشترک کشاورزی در سالهای اخیر فشار زیادی بر بودجه جامعه اقتصادی اروپا وارد کرده و به درخواست‌های گسترده‌ای جهت انجام اصلاحات منجر شده است. نکته اصلی این درخواست‌ها این است که سیاست قیمت می‌باید شرایط حاکم بر بازار را منعکس سازد.

سایر سیاستهای مشترک:

زمینه‌های متعدد دیگری وجود دارد که جامعه اقتصادی اروپا سعی کرده در مورد آنها سیاستهای مشترکی برقرار سازد که البته پیشرفتش در این زمینه‌ها بطرز قابل ملاحظه‌ای محدود بوده است. در معاهده رم ایجاد یک سیاست حمل و نقل مورد درخواست بوده است. با این تفکر که ظهور روشهای کارآتر حمل و نقل کالاها مابین دولتها می‌تواند از نظر تجاری اثرات مشابهی با کاهش تعرفه‌ها داشته باشد. اما برخلاف مورد کشاورزی معاهده رم کاربر روی اهداف سیاست حمل و نقل و مکانیزم اجرای آن را به کمیسیون این جامعه وا گذاشت. تا حدودی به این علت که بخش حمل و نقل یکی از تنظیم شده‌ترین بخش‌ها در جامعه اقتصادی بوده است. بعضی از پیشنهادهای اولیه کمیسیون (نظیر نیاز به

ایجاد رقابت در عرضه خدمات حمل و نقل) در گسترده‌ترین سطح، حمایت سیاسی لازم را بدست نیاورد.

یکی از اهداف مهم جامعه اقتصادی اروپا سیاست مشترک در مورد انرژی است. سیاست‌های ملی متفاوت در مورد انرژی، افزایش تحریفاتی در رقابت با نظریات متفاوتی در مورد مشکل وابستگی به عرضه منابع وارداتی را می‌توانست بوجود آورد. پیشرفت در این زمینه به دلایل بسیاری محدود بوده است. قلمرو قدرت در مورد مسائل انرژی تقسیم شده است. جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا «ECSC» مسئولیت زغال سنگ را و کمیسیون انرژی اتمی اروپا «Euroatom» مسئولیت انرژی اتمی را و جامعه اقتصادی اروپا «EEC» نیز عهده دار نفت، نیروی هیدرولیک، گاز و برق می‌باشند: همانند مورد حمل و نقل، معاهده رم دارای جدول زمانی جهت اجرای سیاست‌های انرژی نمی‌باشد. منافع ملی بخصوص بعد از اولین بحران نفتی و مداخلات زیاد دولت‌ها در بخش انرژی از دیگر عواملی بوده‌اند که در عدم پیشرفت یک سیاست انرژی مشترک و قابل دوام، تأثیر داشته‌اند.

تکامل بازار داخلی متضمن اجرای تعداد عمده‌ای از تدابیر مربوط به سیاست مشترک و مؤثر در بخش‌های کشاورزی، حمل و نقل و

انرژی می‌باشد. بنابراین بازار داخلی ممکن است بعنوان تسریع کننده‌ای عمل نماید که پیشرفت بیشتر در تحولات سیاست‌های مشترک جامعه اقتصادی اروپا را تشویق نماید.

دورنمای آینده

بهترین مشخصه سی سال اولیه عمر جامعه اقتصادی اروپا را می‌توان مجموعه‌هایی از دستاوردها دانست که توسط موانع، و نوآوری‌های متعاقب دوران رکود، تعدیل گردیده‌اند. تعهد دولتهای عضو جهت ادغام و افزایش همکاری‌ها با بی میلی‌های ناشی از تمایل به حفظ منافع ملی و عدم علاقه به انتقال استقلال به نهادهای جامعه اقتصادی اروپا همراه بوده است. بنابراین میزان سرعت رشد پیشرفت عمده توسط قدرت این دو نیروی مرتبط تعیین گشته است. اقدامات بسیار جاه طلبانه - مانند آنهایی که پیش از ایجاد جامعه اقتصادی اروپا وجود داشتند - تضعیف شده و راه‌هایی برای حفظ سرعت تغییرات، هماهنگ با واقعیات سیاسی داخلی یافت شدند. قانونی که به اتفاق آرا در سال ۱۹۶۶ به تصویب رسید به طور مؤثری به اعضا حق و تون نسبت به تمامی تصمیمات جامعه اقتصادی را داد بر این اساس که شاید آنها مایل باشند از منافع حیاتی خود

دفاع کنند. این مورد مثال خوبی است که نشان می‌دهد نیروی عدم تمایل به انتقال استقلال، قدرت بیشتری داشته است. در آن موقع این حق و توبه تفکیک شدن تصمیم‌گیری‌ها و تضعیف فرصتهایی برای سازگاری میان سیاستهای مختلف منجر گردید.

علی‌رغم این موانع، دهه ۱۹۸۰ پیشرفت‌های عمده‌ای را در بسیاری از زمینه‌های کلیدی شاهد بوده است. سیستم پولی اروپا از طریق هماهنگی‌های بیشتر سیاستهای مالی در ایجاد حوزه‌ای با نرخ‌های ارز با ثبات موفق بوده است و این امر موجب شناخت بیشتر این مسئله گشته است که اینگونه هماهنگی‌ها احتمالاً می‌باید تحت کنترل یک سیستم بانکی مرکزی در اروپا باشد. شورای جامعه اقتصادی در سال ۱۹۸۵ از کمیسیون این جامعه خواست طراحی یک برنامه تفصیلی همراه با جدول زمانی مشخص برای دستیابی به یک بازار منفرد بزرگ تا سال ۱۹۹۲ را برعهده گیرد. این درخواست نشان‌دهنده یک تجدید دوباره تعهد برای انجام اهداف اولیه معاهده رم است.

اما شاید از مهمترین تحولات اخیر - و آنکه احتمالاً تأثیر عمیقی بر تحول جامعه در

سالهای آینده دارد - اعلامیه «قانون واحد اروپائی»^۱ - می‌باشد که در سال ۱۹۸۷ به اتفاق آرا بتصویب همه کشورهای عضو رسید که اصلاحیه‌ای بر معاهده رم بود. قانون واحد اروپایی علاوه بر تکمیل بازار داخلی با محدود نمودن حقوق اعضاء جهت وتوکردن تصمیمات جامعه اقتصادی در بسیاری از بخشهای کلیدی - بخصوص آنهایی که مربوط به کاهش موانع جهت آزادی جریانات کالائی، خدماتی، نیروی کار و سرمایه هستند - فرآیند تصمیم‌گیری را ساده‌تر و موثرتر می‌سازد. این قانون یک سند حقوقی است که به اجرای دستورالعمل‌های تنظیم شده قانونی برای تکامل بازار داخلی سرعت می‌بخشد. بعلاوه این قانون زمینه‌های جدیدی نظیر محیط زیست را تحت توجه قرار می‌دهد، یک دبیرخانه دائمی نیز برای همکاریهای سیاسی در امور مربوط به سیاستهای خارجی ایجاد می‌شود. بعلاوه این قانون صلاحیت جامعه اقتصادی در مورد سیاستهای پولی را برسمیت می‌شناسد و حقوق مشاوره‌ای پارلمان اروپا را افزایش می‌دهد.

زمینه‌ساز اینگونه سیاستهای مهم و تحولات سازمانی، افزایش میزان حمایت مردم از اهدافی است که موجب ایجاد جامعه

1) Single European Act

مشخصی در نظریات اقتصادی است بلکه منعکس کننده تغییر در واکنش های روانی بین نسل ها نیز می باشد که از اعتقادی خدشه ناپذیر در مورد استقلال ملی به عقیده ای کاوشگر در پی وفاداریهای فراگیرتر تغییر یافته است. برخلاف برخوردها و ملی گرایی های خصومت آمیز چند صد سال گذشته نتایج این بررسی مؤید تغییرات زیادی است که طی چهار دهه گذشته در نظریات شهروندان متوسط اروپا، رخ داده است، تغییراتی که آینده خوبی را برای جامعه اقتصادی اروپا پیش بینی می کند.

اقتصادی اروپا شده است. یک نظرخواهی جامع که توسط کمیسیون جامعه اقتصادی بهمناسبت سی امین سال معاهده رم برای ارزیابی نظریات شهروندان اروپایی در مورد «اروپای سال ۲۰۰۰» انجام گرفت، نشان داده که از هر سه نفر دو نفر شهروند جامعه اقتصادی اروپا تحول جامعه را بصورت ایالات متحده اروپا تا بیست سال آینده خواستارند و تقریباً ۶۰ درصد از آنها حاضر به واگذاری مسئولیت سیاستهای اقتصادی، روابط خارجی و دفاع در مدلی مشابه به یک مقام مافوق ملی اروپایی می باشند. این آمار غیرعادی نه تنها نشان دهنده تحول و تغییر



Lopez - Claros, Augusto. «The European Community: on the Road to Integration» ,*Finance & Development* vol. 24, No. 3, Sep., 1987 pp. 35-38.